

اسنادی که چشم اندازی تازه به تاریخ استقلال می بخشد!

ابتدا از محترمه داکتر محبوبه سراج رفیق، و سپس از جناب احسان الله میاربابید سپاس گزاری نمود که باخبر نشرخاطرات جنرال اسدالله سراج، علاقمندان مطالعه تاریخ را خوشوقت ساختند و از این طریق اسناد مهم تاریخی از جنگ استقلال در جبهه پکتیا را نیز بدست نشر سپرده اند.

از وظایف مبرم هنر نسلی یکی آنست تا بر مینای یافته ها و دریافته های تازه، تاریخ کشور خود را باز نگری و دوباره نویسی کند. نکات نوین مبتنی بر مدارک و اسناد تاریخی، باستان شناسی، شواهد کتبی، روایات شاهدان عینی، برتاریخ کشور علاوه نماید و نکات اضافی و غیر مستند و ناقابل باور را از متن تاریخ پاک و برطرف کند.

یکی از نکات بسیار ارزشمند در مقاله آقای احسان الله میار، نشر دوسند مهم تاریخی در مورد جنگ استقلال و چگونگی متارکه جنگ با انگریز هاست. این اسناد برای محققین و پژوهشگران تاریخ، خیلی پراهمیت اند که برویت آنها برگهایی از تاریخ جنگ استقلال تغییر خواهد خورد و نکات تازه و جدیدی بر آن افزوده خواهد شد. این دو سند در لحظات حساس و سرنوشت ساز از طرف دو شخصیت محوری جنگ استقلال اعنی اعلیحضرت شاه امان الله خان و سپاهسالار محمدنادرخان، قوماندان جبهه جنگ تل و وزیرستان عنوانی همدیگر تبادل شده اند. در این نامه ها موضع گیری هردو شخصیت افغان بسیار وطن پرستانه و شجاعانه مطرح شده و مطالعه آن ها جای هیچگونه شک و شبهه را در شجاعت و وطن دوستی آنها برای کسی باقی نمیگذارد.

بازتاب آن دوسند در پورتال افغان جرمن آنلاين باب تازه ئی را در نگرش به جنگ استقلال و شرایط متارکه جنگ و مصلحت برای صلح با قید این شرط که استقلال کشور باید حاصل شود و مناطق وزیرستان و محسود دوباره به کشور ملحق گردد. بنابراین این اسناد این دیدگاه مرحوم غبار را در مورد شاه امان الله که وی را بی اطلاع از جبهات جنگ و شخص متزلزل و غیر مصمم و انموده کرده، از ریشه نادرست ثابت میکند.

غبار (جلد اول، ص ۷۶۸) در رابطه به جنگ تل روایت میکند: در حالیکه قوای فاتح افغانی قلعه مهم تل را در دست داشته و کوهات و پیشاور را تحت تهدید قرار داده بود و قوای افغانی می توانست به يك حرکت جناحی در پیشاور بیفتند و سپاه خیر انگلیس را معدوم و هردو کناره دریای سند را زیر پای استعمار امپراتوری به توده آتش تبدیل نماید ولی این چنین نشد؛ زیرا پایتخت کابل بدون مشوره با قوماندانان محاذات جنگ، بدون مشوره با مردم افغانستان خواهش متارکه دولت انگلیس را پذیرفته و به قوماندانان خود در تمام محاذات جنگ امر تخلیه مناطق مفتوحه و عقبنشینی از سرحدات را صادر کرد. لهذا سپاه فاتح افغانی خواهی نخواهی رجعت کردند و نقاط مهمی که با خون مردم و عسکر افغانی فتح شده بود دوباره (به شمول قلعه جنگی تل) به دست دشمن افتاد؛ زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی و دربار معنأ متزلزل بود.

در حالی که واقعیت چیز دیگر است، اعلیحضرت امان الله خان در نامه (۲۵ شعبان ۱۳۳۷ = ۴ جوزای ۱۲۹۸/۲۶ می ۱۹۱۹) خود مسئله بمباران کابل توسط طیارات انگلیس و نظر بزرگان کابل را با جنرال محمدنادرخانچنین در میان گذاشته است. امیر امان الله خان در بخشی از نامه اول خود به سپهسالار چنین خبر میدهد و نظراو را میخواهد:

" چون روز شنبه ۲۳ [شعبان] بعمل شش بجه صبح یک جهاز هوایی در کابل آمده چند گلوله بم در ارگ مبارکه و ماشین خانه و کمند ها انداخته چند راس یابو را سقط کرده واپس رفت. اضافه از این برحمت الهی دیگر ضرر و نقصان نرسید و لامحال از برای مردم کابل که از گلوله باری آنها هراس پیدا شده اکثر مردم معتبرین و کلان شونده گان این ملامتی را بحضور تعلق میدهند که وقت جنگ ببخود و بیجا حرکت شده و در اینصورت با نفری اهالی شورا مصلحت کرده شد و شما در این باب چه تدبیر لازم میدانید. اکثریه در صلح رای داده اند که بقرار شرایط قرارداد اعلیحضرت ضیاء الملة والدین مرحوم و قرارداد شهید مرحوم هر گاه با شما مصالحه کنند شما قبول کنید. بنا بر آن لازم دانسته برای آن عالیجاه اطلاع فرمودیم که شما در این فقره چه مصلحت میدانید آنچه بفکر شما میرسد و خیر میدانید بحضور والا معروض داشته نفری خود را بهمان جوش و خروش داشته در کاروائی های خود کوشش داشته باشید. تحریر یوم سه شنبه ۲۵ شهر شعبان المظم ۱۳۳۷ - امضای امیر امان الله "

اعلیحضرت امان الله خان در نامه دوم خود که نقاط نظر سپهسالار را نیز باز تاب داده است، مصممانه از عزمش برای حصول استقلال و الحاق وزیرستان سخن میزند. این نامه را بار دیگر باهم میخوانیم.

متن نامه ، لیل پنجشنبه ۱۳ شهر رمضان سنه ۱۳۳۷ق [= ۲۱ جوزای ۱۲۹۸ش / ۲ جون ۱۹۱۹] امیران الله
عنوانی سپهسالار محمدنادرخان

[در این نامه ابتدا نظرات سپهسالار نادرخان نقل شده وبعد امیر امان الله خان نظریات و دلایل خود را توضیح داده است، در زیر ما نظریات سپهسالار را با رنگ **نصواری** و نظریات امیران الله خان را به رنگ **ابی** نشانی میکنیم نیز برای سهولت درک تبادل این نظریات، سنوات هجری قمری را به شمسی و میلادی تبدیل کرده پیشکش مینمائیم]:

" عالیجاه عزت و عزیزی نهان برادر بجان برابرم سردار محمد نادرخان سپهسالار را واضح باد. عریضه مؤرخه یوم دوشنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۷ [۱۸ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۹ جون ۱۹۱۹] ارسالی شما بملاحظه حضور اعلیحضرت والا گذارش یافت. معروض داشته بودید که نقل خط و ایسرای هند الیوم رسید از مضمون فرمان مبارک والا و تحریری و ایسرای بدرستی دانسته شده چند چیز را که سراسر نقصان کلی دارد به حضور مبارک به تفصیل عرض میدارم

اول- درباب آزادی جهاز انگریز در افغانستان

۲- فوج های انگریز همان حدود را که قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم استحکام خود را درست کنند و در موضع مذکور آزاد باشند

۳- همان موضع را که نظامی افغانستان و اقوام سرحدی بذریعه افغانستان گرفته اند مثل وزیرستان این را برای انگریز واگذاریدن

۴- بیست میل از موضع فوج انگریزی فوج افغانستان دور بودن

۵ - برای سرحد خط نوشتن که یعنی ما صلح میکنیم و آنها را کامل نا امید ساختن

- بعضی فقرات جزوی را در این وقت از مضمون تاثیر پیدا نمیشود و وقتیکه همان مسئله بزیر خیال سیاست شود یک عالم معنی داشته باشد پس از همین مضامین فقرات مذکور کامل افغانستان بر باد شده. فدوی دولت قبل از رسیدن فرمان مبارک والا مولوی ظفر حسن خان و پادشاه میر و محمد یوسف خان را همراه یک عریضه حضور مبارک والا روانه نموده ام که حالت سمت جنوبی را بدرستی بحضور عرض کند و در باب شرایط با شرف نیز بحضور اظهار نمایند. اگر از سه صد و شصت رگ انسان یک رگ خون داشته باشد این قسم شرایط را قبول نمیکند. اگر حالت کابل و سمت مشرقی بالکل خراب شده باشد و اعتبار نمانده باشد پس لازم که بهر قسم صلاح بدهند بهمان قسم اجرا شود. بنده از نقطه نظر حقیقی ملاحظه نموده کامل بذریعه سه نفر مذکور فوق که روانه نموده ام عرض کرده ام مگر درباب مصلحت صلاحیت ضرور است که وکلای مردم داخلی و سرحدی افغانستان هم شاملیت داشته باشند باید هر یک یک نفر وکیل بحضور طلب گردیده همایشان حرف زده شود. نیز عرض میدارم که اگر از یکطرف چیزی زمین به سمت مشرقی از دست رفته به طرف سمت جنوبی سه چند آن بدست آمده پس اگر مطابق عهد نامه سابقه صلح شود عیب دارد - حال دریک باب مجلس صلح عرض میدارم که اگر اینقسم شد که آدم بی فکر مقرر شد سخت نقص میکند. اگر جنگ تعطیل و صورت مکالمه باز شود اینقدر عرض میدارم که فدوی دولت را مقرر فرمائید که در مسائل صلح نقص کلی نرسد و الا بهر قسم که حضور مبارک والا شمرندعین صواب است - تمام وزیرستان امروز به چشم امید نگران است و فوجی افغانستان به چاهونی کلان انگریز (وانا) مقیم میباشند و شاه ولی خان در وزیرستان میباشند. پس حالت مابین شکر خوب است و اگر این خبر عام شد همان فوج مابین که در وزیرستان میباشند و کل وزیر و محسود به قسم لشکر همراه شان است اگر آنها آنرا دانستند بخود فوجی افغانستان سخت ضرر کلی خواهد رسید. حال که خط رکاب باشی (شاه ولی خان) آنرا هم روانه نمودم از برای خدا فکر و حوصله و مردانگی از دست داده نشود باقی سپرد بخداوند کریم است و مشاورها هم در عقب صفحه کاغذ سوم دستخط نموده اند.

[شرح بالا خلص مکتوب محمدنادرخان بود که در این جا نقل شده است وبعد نظریات امیران الله خان برای سپهسالار محمدنادرخان چنین ابراز شده است:]

عالیجاه برادر عزیز!

از مضمون فقرات معروضی شما سراپا دانسته و حال رأی انور والا گردید. لله الحمد والمنة خداوند خود را شکرگذارم که آن عالیجاه را هم خیال و هم درد خود ملاحظه میکنم از خداوند خود برای شما نیکنامی دنیا و آخرت را میخواهم. خود را پریشان نسازید. اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشم باین شرایط صلح را قبول نخواهد کردم. اگر از سمت مشرقی جزوی زمین بتصرف آنها رفته هفت چند آن از سمت جنوبی به غیرت و مردانگی و حسن تدبیر شما بتصرف ما میباشد و آمده و صلحی که بشرف و عزت افغانستان نباشد انشاء الله تعالی گاهی قبول نخواهد فرمودیم خاطر خود را جمع دارید و حال مراسله که بجواب مراسله و ایسرای نوشته میشود نقل آنرا برای شما ارسال فرمودیم که دانسته شما بوده باشد- درباب نفری که منتخب شده و فرستاده می شوند نام نویس شان برای شما فرستاده شد آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را بچنگ خودها داشته باشند. برای شان حد و اندازه و دستور العمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا

حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامه زنان را نمیپوشیم. خیال و فکر من از برای شما خوب معلوم شده و گاهی این ننگ و عار را بگردن نمیگیرم انشاءالله و تعالی. در باب اینکه معروض داشته اید که اگر [بجای] همین نفری صلح خود من مقرر شوم سرکار والا هم در این قهره از شما بهتر هیچکدام را ندانسته و نمیدانند و لاکن بچند دلیل درین وقت شمارا مقرر کرده نمیتوانم.

الف - اول اینکه شما که در سمت جنوبی مصروف کار میباشید اگر درینوقت در آنجا یک روز حاضر نباشید سررشته های آنست برهم میخورد چنانچه از بیفکری صالح محمد خان سپهسالار فوجی نظامی و لشکری ملکی آنولا کاملاً بریاد و کم دل شده سمت مشرقی را خراب کردند شمارا در اینوقت چگونه مقرر آنولا کرده میتوانم.

دوم- همینکه شما از آنولا خواسته شوید انگریز واقف شده یقین او حاصل میشود که آنها از لاعلاجی صلح را قبول کرده اند.

سوم- پریشانی که انگریز دارد از شما است یکقلم خاطر او جمع شده هرچه دل او میخواهد میکند. چهارم- تمامی نظامی و ملکی شما پراکنده شده ازین جوش و خروش بازمانده متفرق میشوند باز جمع شدن شان امر محال است.

پنجم- شرایط صلح را که انشاءالله بشرف افغانستان میخواهم، یکی آزادی مردم وزیرستان و محسود خواهد بود. ششم- اگر درینوقت موقتی متارکه جنگ نشود در وعده ما خلاف واقع میشود. هفتم- باید وضعی شود که نفری شما از جوش و خروش خود نماند و جاهاییکه بتصرف شان آمده محکم نگاه دارند و آینده حمله را تعطیل بدارند و با خبر خودها باشند تا معلوم شود که شرایط آنها بکجا قرار خواهد گرفت. باقی خداوند تعالی یاور و معین شما باشد همیشه از قادر توانا صلح و فیروزی و نصرت را نصیب شما میخواهم چرا که فکر و رای و خیال شما مطابق فکر و خیال حضور است. هزار آفرین بر شما خداوند در دنیا و آخرت اجر شمارا ضایع نکند. دیگر اینکه الیوم چهارشنبه ۱۲ [رمضان] یک مراسله رسمی باز از طرف ویسرای رسید آن را باز کرده ملاحظه کردم که بالکل نقل همان مراسله سابقه که یک حرف تفاوت نداشت مگر نوشته بودند که خط سابق خبر تار (تلگرام) بود و خط هذا خط اصل میباشد. لاکن ازین خط هم پریشانی شان معلوم میشود - فرمان هذا را تا هر جای آن را [که] لازم میدانید برای نفری مشاور که مهر و دستخط کرده نشان بدهید و جایی را که لازم ندانید نشان ندهید. زیاده خودرا بهیچ صورت پریشان نسازید خداوند معین و نصیر است فقط خط عالیجاه عزت و عزیزى همراه ارجمند شاه ولی خان هم از ملاحظه گزارش یافت بقرار لازمه برایشان تسلی و خاطر جمعی میدهید.

عزیز برادر من-

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان [رسد] بجانان یا جان زتن برآید
امیر امان الله"
(بحواله مقاله مایار، صفحه ۲۹-۳۳ خاطرات جنرال اسدالله سراج)

چنانکه در این نامه ها و این اسناد دیده میشود، امان الله خان با قوماندانان محاذات جنگ و نیز مردم و شورای جنگ در کابل همواره در مشورت و مصلحت بوده است و نظر و مشورت بزرگان قومی و نظامی را با قوماندانان جبهات جنگ شریک میساخته است و بعد به عنوان قوماندان اعلی جنگ تصمیم میگرفته است. در این نامه اعلیحضرت به سپهسالار اطمینان میدهد که اگر انگلیس از حد خود تجاوز کند و استقلال افغانستان را برسمیت نشناسد، او چادر زن بسر نخواهد انداخت و عزت و شرف افغانی را بزمن نخواهد زد. این عبارت از کمال شجاعت و مردانگی افغانی آب میخورد و در آن هیچگونه تزلزل و ترس بمشاهد نمیرسد، معلوم نیست غبار چرا چنین اتهامی را به محصل استقلال کشور نسبت داده است؟ و با این جمله خود زمینه را برای دشمنان استقلال و محصل استقلال کشور یعنی اعلیحضرت امان الله خان فراهم کرده است.

نکته دیگری که درمقاله آقای مایار قابل توجه است، اعطای نشان لمر اعلی به سپهسالار نادرخان و دستور بناء یادگار استقلال در روبروی وزارت دفاع ملی است که درکتابه آن متن ذیل نصب است:

"بیادگار و کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمد نادرخان سپهسالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خودرا به قوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی حاصل نموده اند بنا نهاده شد."

اسناد مورد نظر در زیر برای مطالعه ارائه میگردد

عمر کرده ام محراب بصلوات صدیقت فردیست در دگر لایم یقین در صخر خا نشان
کایت آید پند بینه باید در بر لایف بکسی کند که خبر هر گز دیده هر شان حرفه تو
نیز عرض میدم که اگر در سطره جنین زینت شریقه زینت که بلطف شریک است
بشت آید این اگر مطلق جدا رسا بقدم تو جویست - عاشق بجز صم غم غم
هر آینه قسم نه که تو هم به فکر نرسد سخت نفوس که اگر جانک نظر و مهرت محال در راه
انقدر عرض میدم از خبر اولت را بعد زنده در دست بر صم غم غم غم زنده و آینه قسم
و صدمه را کلا لایم غم
زهر آلودگان بر چه نیل که انرا در راه (دانا) غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
فریست اگر این بر غم
آید و در غم
غدا که در غم
و غم
خداوند غم
غدا و غم
منال که در غم
و غم
کای بر غم
بر سر غم
فریستان بر سر غم

که بتار شرباب و سوخته که آید پند بینه پند پند پند پند پند پند پند پند پند پند پند
انقدر عرض میدم که اگر در سطره جنین زینت شریقه زینت که بلطف شریک است
بشت آید این اگر مطلق جدا رسا بقدم تو جویست - عاشق بجز صم غم غم
هر آینه قسم نه که تو هم به فکر نرسد سخت نفوس که اگر جانک نظر و مهرت محال در راه
انقدر عرض میدم از خبر اولت را بعد زنده در دست بر صم غم غم غم زنده و آینه قسم
و صدمه را کلا لایم غم
زهر آلودگان بر چه نیل که انرا در راه (دانا) غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
فریست اگر این بر غم
آید و در غم
غدا که در غم
و غم
خداوند غم
غدا و غم
منال که در غم
و غم
کای بر غم
بر سر غم
فریستان بر سر غم

زهر آلودگان بر چه نیل که انرا در راه (دانا) غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
فریست اگر این بر غم
آید و در غم
غدا که در غم
و غم
خداوند غم
غدا و غم
منال که در غم
و غم
کای بر غم
بر سر غم
فریستان بر سر غم

- فریب برادر مخ - دست از لب نام آید
• بیان عیان با ما شوق بیا
•

ارواح غم غم
ارواح غم غم